

بررسی رابطه تورم و کسری بودجه دولت در ایران: یک تحلیل نظری و تجربی^۱

نویسنده: دکتر احمد جعفری صمیمی

چکیده

در اقتصاد همواره نمی توان بین تورم و کسری بودجه رابطه‌ای بی ابهام برقرار کرد، زیرا کسری بودجه گرچه به تورم می انجامد، اما می تواند با پیامدهای تورمی، همراه نباشد. به شرط وجود سه عامل مهم، کسری بودجه به تورم منجر می شود. این عوامل عبارتند از: علت ایجاد یا ریشه کسری بودجه، شرایط اقتصاد کلان و چگونگی تأمین مالی کسری بودجه. سومین عامل، اهمیت بیشتری دارد.

اگر افزایش کسری بودجه دولت به دلیل افزایش مخارج جاری (مصرف) آن باشد و این امر در شرایطی روی دهد که تولید ملی تغییر نکرده و کسری نیز از طریق سیستم بانکی تأمین شده باشد، در این حالت، با اطمینان می توان گفت که کسری بودجه باعث ایجاد تورم شده است. نتایج تحلیل نظری و تجربی این مقایسه با توجه به اطلاعات آماری سالهای ۱۳۷۰-۱۳۵۸ در اقتصاد ایران، حاکی از این است که کسری بودجه دولت در تشدید تورم نقش مهمی داشته است. بنابراین سیاستهای اقتصادی برای کنترل تورم، باید در جهت کاهش واقعی کسری بودجه گام بردارد.

در این مقاله، پس از مقدمه و عناوین مربوط به آن، ابتدا با توجه به اطلاعات آماری موجود، وضعیت بودجه دولت و ارتباط آن با عملکرد اقتصاد کلان در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی تجزیه و تحلیل می شود. سپس با استفاده از تحلیل نظری و تجربی ارتباط کسری بودجه دولت و تورم بررسی می گردد.

۱ - برای خواندن این مقاله، آشنایی با موضوع تورم و علل آن در اقتصاد کلان ضروری است.

مقدمه

از طریق افزایش سرمایه‌گذاری دولت به منظور افزایش رشد اقتصادی باشد، این نوع کسری بودجه چون با افزایش تولید همراه است، در بلندمدت آثار تورمی نخواهد داشت.

همچنین باید افزود که تورم نیز گاه می‌تواند باعث افزایش کسری بودجه شود. زیرا در شرایط تورمی تمایل به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاهش می‌یابد^۲، بنابراین موجب کاهش تولید ملی و درآمد ملی می‌شود. با کاهش درآمد ملی واقعی، مالیات، که معمولاً تابعی از درآمد است، کاهش می‌یابد و به دلیل تورم، مخارج دولت بالا می‌رود و در نتیجه این عوامل، کسری بودجه افزایش می‌یابد.

۲- وضعیت اقتصاد کلان

در اقتصاد کلان و از دیدگاه نظری، کسری بودجه می‌تواند بوسیله سیاست معقول مالی دولت ترمیم یابد و به تورم نینجامد. بدین معنی که دولت با افزایش مخارج، یا کاهش مالیات، می‌تواند در اقتصاد کلان موجب افزایش تقاضای کل شود. در نمودار صفحه بعد می‌بینید که این سیاست، منحنی تقاضای کل را به طرف راست انتقال می‌دهد و تقاضای کل را در اقتصاد کلان بالا می‌برد. در نتیجه، سطح قیمت افزایش می‌یابد و باوجود شرایط اشتغال ناقص، به افزایش تولید، یا

چندین سال پیش، طرفداران مکتب پولی به رهبری میلتون فریدمن^۳ معتقد بودند که تورم همیشه و در همه جا یک پدیده پولی است و عمدتاً به دلیل رشد اضافی و چشمگیر حجم پول به وقوع می‌پیوندد. از دیدگاه مکتب پولی، رابطه کسری بودجه دولت و تورم، آنچنان نیست که مردم می‌پندارند. میلتون فریدمن معتقد است، گاه کسری بودجه می‌تواند در ایجاد و تشدید تورم سهیم باشد. مثلاً اگر همراه با افزایش کسری، عرضه پول نیز بالا رود، تقاضای کل در اقتصاد کلان افزایش می‌یابد و اگر عرضه کل نتواند همراه با افزایش تقاضا رشد کند، سطح عمومی قیمت‌ها بالا خواهد رفت.

در پاسخ این سؤال که آیا کسری بودجه می‌تواند باعث ایجاد تورم شود، باید گفت که پاسخ در حالت کلی مبهم است و به شرایط سه‌گانه‌ای که شرح آن خواهد آمد، بستگی دارد.^۴

۱- علت ایجاد کسری بودجه

فزوننی مخارج دولت در مقایسه با درآمدهای آن، کسری بودجه نام دارد. اگر این کسری، به دلیل افزایش مخارج مصرفی دولت باشد، تقاضای کل افزایش می‌یابد و می‌تواند باعث ایجاد تورم شود. از طرف دیگر اگر کسری بودجه دولت به علت اتخاذ یک سیاست مالی انبساطی و

2 - M, Friedman, Newsweek, Feb 23, 1981, p70.

۳- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب اقتصاد بخش عمومی، احمد جعفری صمیمی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۱ صفحات ۴۴ تا ۵۲

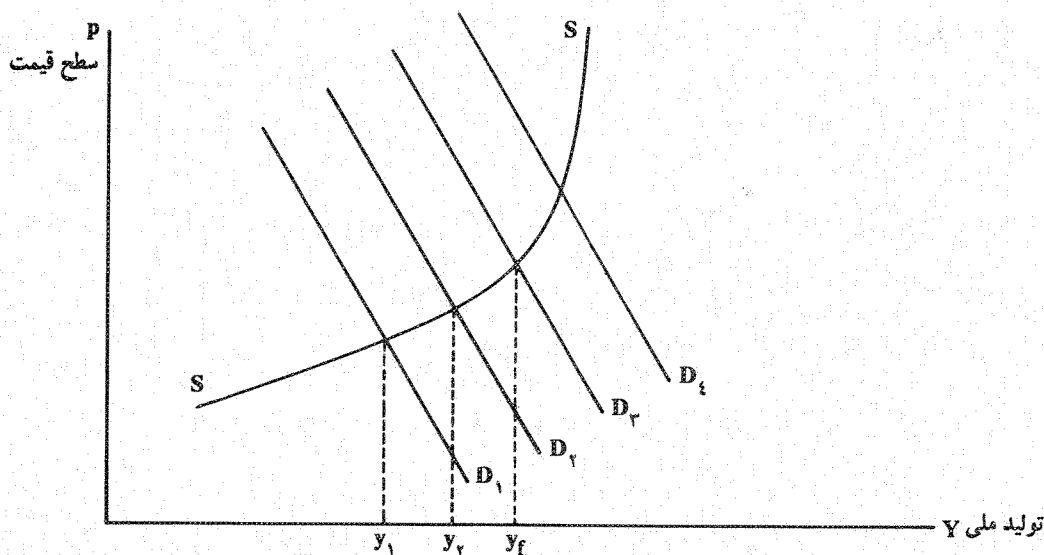
۴- باید افزود که کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی حتی اگر به دلیل شرایط رکود اقتصادی باشد، باز هم موجب افزایش کسری بودجه دولت می‌شود. بنابراین، کسری بودجه ممکن است بدون اتخاذ سیاست مالی از جانب دولت نیز افزایش یابد.

بسیار مهم و شاید مهمترین مسأله‌ای است که در مورد ارتباط کسری بودجه و تورم، باید بررسی شود. کسری بودجه را می‌توان از طریق افزایش مالیاتها، یا از طریق استقراض داخلی و خارجی تأمین مالی نمود^۵ که این روشها اثرات تورمی کاملاً متفاوتی دارند. برای مثال اگر کسری بودجه، با افزایش مالیات (سیاست مالی خالص)، یا بوسیله استقراض از مردم تأمین مالی شود، در این صورت هیچ‌گونه افزایشی در حجم پول در گردش بوجود نمی‌آید و فقط افزایش تقاضای کل دولت با کاهش تقاضای کل بخش خصوصی روبه‌رو می‌شود^۶. به عبارت دیگر قدرت خرید بخش خصوصی کاهش می‌یابد و به قدرت خرید بخش عمومی (دولت) افزوده می‌شود. فرض کنیم که بخش خصوصی وجوه جمع‌آوری شده توسط

درآمد ملی می‌انجامد. بنابراین اثرات تورمی آن چندان شدید نخواهد بود (انتقال منحنی تقاضای کل از D_1 به D_2). اما اگر اقتصاد در شرایط اشتغال کامل باشد؛ (منحنی تقاضای کل به صورت D_3 و تولید در اشتغال کامل در سطح y_f تعیین می‌شود) در این حالت با افزایش تقاضای کل و انتقال منحنی تقاضای کل به طرف راست (از D_2 به D_3) که در نتیجه افزایش کسری بودجه دولت ایجاد می‌شود، سطح قیمت به شدت بالا می‌رود، بدون اینکه بتواند در تولید ملی موجب تغییری شود. در این شرایط است که کسری بودجه دولت، بی‌هیچ ابهامی می‌تواند تورم را گسترده‌تر کند.

۳- روش تأمین مالی کسری بودجه

چگونگی تأمین کسری بودجه، از مسائل



۵ - برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به «بررسی اهمیت و اثرات استقراض ملی در کشورهای مختلف جهان»، احمد جعفری صمیمی، نشریه شماره ۶ اقتصاد و مدیریت، ۱۳۶۹ صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۳
 ۶ - البته باید توجه داشت که افزایش مساوی در مخارج دولت و مالیاتها براساس آنچه که در اقتصاد کلان به «قضیه بودجه متوازن» معروف است، در کوتاه مدت باعث افزایش تقاضای کل می‌شود.

وضعیت بودجه دولت و عملکرد اقتصاد کلان اطلاعات لازم برای بررسی وضعیت بودجه دولت و عملکرد اقتصاد کلان کشورمان در سالهای ۵۸ تا ۷۰، در جدول ۱ خلاصه شده است. با توجه به این اطلاعات، در ارتباط با وضعیت بودجه و عملکرد اقتصاد کلان کشور در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- در دوره مورد بررسی تولید ناخالص ملی به قیمت جاری، همواره در حال افزایش بوده است ولی به دلیل افزایش شدیدتر سطح عمومی قیمتها (مخصوصاً در فاصله سالهای ۶۳ تا ۶۷)، تولید ناخالص ملی واقعی کاهش یافته است. یعنی رشد اقتصادی موجود در دوره مورد بررسی، عمدتاً رشد به قیمت جاری بوده، که این امر منعکس کننده تورم شدید این دوره است. با توجه به ارقام موجود در جدول ۱ می توان نتیجه گرفت که سطح عمومی قیمتها در فاصله سالهای ۶۱ و ۶۸، بیش از سه برابر افزایش یافته و در حقیقت پس از سال ۱۳۶۷ است که اقتصاد ایران نرخ رشد مثبت واقعی را تجربه نموده است.

۲- کسری بودجه دولت در طول سالهای مورد بررسی، با نوسان همراه بوده است. با توجه به ارقام جدول ۱، بدترین وضعیت، مربوط به سال ۱۳۶۷ است. در این سال کسری بودجه دولت حتی از کل درآمدهای عمومی دولت نیز بیشتر بوده است. این آمار نشان می دهد که اقتصاد بخش

دولت را به مصرف کالاها و خدمات (مخارج غیرمولد) اختصاص می داد و دولت نیز مالیاتها و وجوه جمع آوری شده را برای سرمایه گذاری های مولد به کار می برد. در این حالت بی گمان در بلند مدت، این سیاست می توانست در تخفیف فشارهای تورمی مؤثر واقع شود.

اگر کسری بودجه از طریق افزایش عرضه پول و با کمک سیستم بانکی تأمین شود، در این حالت برخلاف روشهای پیشین، با افزایش عرضه پول قدرت خرید دولت بسیار افزایش می یابد و در قدرت خرید بخش خصوصی، کاهش بوجود نمی آید و می توان نتیجه گرفت که این روش در تشدید تورم نقش بسیار مهمی دارد.^۷

یکی از مشخصات اقتصاد سالهای اخیر بخش عمومی کشورمان این است که درآمدهای عادی دولت، هرگز برای تأمین مالی مخارج آن کافی نبوده و دولت با کسری بودجه مواجه بوده است. ضمناً وابستگی دولت به بانک مرکزی برای تأمین مالی کسری بودجه - بویژه در سالهای اخیر، بسیار بیشتر شده است. در حقیقت به دلیل وابستگی شدید دولت به سیستم بانکی برای تأمین مالی کسری بودجه در سالهای اخیر است که می توان در اقتصاد ایران، بین تورم و کسری بودجه ارتباط برقرار کرد.

۷- باید افزود که اثرات استقراض خارجی بر تورم به چگونگی استفاده از وجوه خارجی بستگی دارد و اگر از این منابع با مدیریت و برنامه ریزی صحیح استفاده شود، بدون اینکه آثار تورمی داشته باشد، می تواند موجب رشد اقتصادی گردد. اما اگر از وجوه خارجی در مخارج مولد استفاده نشود، قرضه خارجی موجب تشدید مشکلات اقتصادی و افزایش تورم خواهد شد.

جدول ۱ - وضعیت بودجه دولت و عملکرد اقتصاد کلان در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ (میلیارد ریال)^۱

سال	تولید ناخالص ملی به قیمت جاری	سطح عمومی قیمت‌ها	تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱	درآمدهای دولت	کسری بودجه دولت	نسبت مالیاتها به تولید ناخالص ملی (درصد)	نسبت کسری بودجه به درآمدهای عمومی دولت (درصد)	نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص ملی (درصد)
۱۳۵۸	۶۳۹۰/۸	۵۵/۲	۱۱۵۷۷/۵	۱۶۹۹/۷	۵۲۸/۳	۵/۸۱	۳۱/۱	۸/۳
۱۳۵۹	۶۹۳۲/۴	۶۸/۲	۱۰۱۶۴/۸	۱۳۲۵/۱	۹۷۲/۵	۴/۹۱	۷۳/۴	۱۴/۰۳
۱۳۶۰	۸۵۵/۸	۸۳/۹	۹۹۵۹/۲	۱۶۵۱/۶	۹۳۷	۶/۶۶	۵۶/۷	۱۱/۲۱
۱۳۶۱	۱۰۷۵۶/۱	۱۰۰	۱۰۷۵۶/۱	۲۳۷۵/۹	۷۷۵/۷	۵/۷۱	۳۲/۶	۷/۲۱
۱۳۶۲	۱۳۷۴۲/۸	۱۱۴/۷	۱۱۹۸۱/۵	۲۶۰۰/۱	۱۰۷۲/۲	۵/۷۹	۴۱/۲	۷/۸
۱۳۶۳	۱۵۰۱۸/۲	۱۲۶/۵	۱۱۸۷۲/۱	۲۶۳۵/۶	۷۱۸	۵/۹۸	۲۷/۲	۴/۷۸
۱۳۶۴	۱۵۲۷۲/۲	۱۳۴/۸	۱۱۳۲۹/۵	۲۶۹۱/۴	۶۲۱/۹	۶/۷۵	۲۳/۱	۴/۰۷
۱۳۶۵	۱۸۱۰۶/۸	۱۶۶/۷	۱۰۸۶۱/۹	۱۷۸۱/۹	۱۳۵۷	۶/۳۶	۷۷/۲	۷/۵۹
۱۳۶۶	۲۱۲۳۱/۱	۲۱۳/۱	۹۹۶۳	۲۲۱۰/۸	۱۴۲۹/۸	۴/۸۴	۶۴/۷	۶/۷۳
۱۳۶۷	۲۳۵۳۳/۸	۲۷۴/۷	۸۵۶۷/۱	۲۰۸۵/۴	۲۱۲۵/۲	۴/۱۸	۱۰۱/۲	۹/۰۳
۱۳۶۸	۲۸۱۴۹/۷	۳۲۲/۵	۸۷۲۸/۶	۳۱۸۱/۵	۱۲۵۱/۱	۴/۲۲	۳۹/۳	۴/۴۴
۱۳۶۹	۳۶۶۴۴/۶	۳۵۱/۵	۱۰۹۳۰/۲	۵۶۳۲/۵	۴۱۸/۶	۴/۶۲	۷/۴	۱/۱۴
۱۳۷۰	۴۷۸۸۲/۳	۴۲۰/۴	۱۱۹۹۲/۹	۶۹۳۳/۳	۱۱۸۸/۶	۵/۷۷	۱۷/۱	۲/۴۸

۱ - منابع: ارقام این جدول از ترکیب آمارهای موجود در منابع زیر محاسبه شده است:

گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۸، سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور اقتصادی، آذر ۱۳۶۹

گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ بانک مرکزی ایران، اداره بررسی‌های اقتصادی

سالنامه آماری سال ۱۳۶۷، مرکز آمار ایران بهمن ۱۳۶۸، بانک مرکزی ایران، مجله روند، سال دوم، شماره‌های ۶ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، صفحات

۱۰۱ تا ۱۰۷

• ارقام سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ نشانگر تولید ناخالص داخلی است.

دوره مورد بررسی بیش از ۴۵ درصد درآمدهای عمومی دولت بوده است.^۱ همچنین از ارقام مربوط به عملکرد بودجه دولت مشاهده می‌شود که نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص ملی کشور، گرچه

عمومی کشورمان همچنان نسبت به منابع تأمین مالی کسری بودجه وابستگی شدیدی داشته است.^۲ به عبارت دیگر از ارقام جدول ۱ می‌توان نتیجه گرفت که کسری بودجه به طور متوسط در طول

۸ - البته از ارقام جدول ۱ درمی‌یابیم که با خاتمه جنگ تحمیلی و پیگیری اهداف برنامه اول اقتصادی در سال ۱۳۶۸، وضعیت اقتصادی کشور از سال ۱۳۶۷ بسیار بهتر شده است. به عبارت دیگر در دوره مورد بررسی، برای اولین بار در سال ۱۳۶۸ مشاهده می‌شود که کشورمان رشد اقتصادی واقعی را تجربه کرده و در رقم کسری بودجه تغییر چشمگیری ایجاد شده است.

۹ - نسبت کسری بودجه به درآمدهای عمومی دولت در دوره یاد شده به طور متوسط برابر با ۴۵/۶ درصد است.

با مقایسه سهم کسری بودجه و مالیاتها در تولید ناخالص ملی، می توان اهمیت میزان کسری بودجه را بیان کرد. در اقتصاد ایران - در دوره یاد شده، نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص ملی، به طور متوسط از نسبت مالیاتها به تولید ناخالص ملی بیشتر بوده است^{۱۱}. بنابراین همگی شواهد یاد شده، بر وابستگی شدید دولت به منابعی غیر از مالیاتها در تأمین مخارج دلالت دارد.

باید افزود که حساسیت دولت در کشورهای مختلف در ارتباط با میزان و اهمیت کسری بودجه متفاوت بوده است. به عبارت دیگر گرچه سهم حدود ۱۰ درصد و یا حتی بیشتر کسری نسبت به تولید ناخالص ملی در برخی از کشورهای در حال توسعه، چندان مورد توجه قرار نمی گیرد، اما در کشورهای پیشرفته سهم حدود چهار درصد کسری نسبت به تولید ناخالص ملی، امری جدی و نگران کننده تلقی می شود. برای مثال در دهه ۱۹۸۰ هنگامی که نسبت سهم کسری بودجه به تولید ناخالص ملی آمریکا به مرز ۴/۵ درصد رسید، فرانکو موردیگلیانی، اقتصاددان برنده جایزه نوبل سال ۱۹۸۵، از آن به عنوان یک واقعه بسیار غیرمنتظره دهه ۱۹۸۰ یاد کرد^{۱۲}.

در سال های ۶۹ و ۷۰ از چهار درصد بیشتر بوده، ولی در سال های دیگر، این نسبت تفاوت داشته است. در دهه ۱۳۶۰ پایین ترین رقم، مربوط به سال ۱۳۶۹ (۱/۴ درصد) و بالاترین رقم مربوط به سال ۱۳۶۷ (۹/۰۳ درصد) می باشد. البته اطلاعات این جدول نشان می دهد که کمترین و بیشترین میزان مطلق کسری بودجه نیز به ترتیب به سال های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۹ اختصاص داشته است.

یکی از دلایل کاهش نسبت کسری بودجه در تولید ناخالص کشور در سال های اخیر، بویژه در سال های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰، افزایش قابل توجهی است که به علت افزایش درآمد ناشی از فروش ارز درآمدهای دولت صورت گرفته است. برای مثال درآمدهای دولت در سال ۱۳۶۹ نسبت به سال ۱۳۶۸ از رشدی معادل ۷۷ درصد برخوردار بوده و در فاصله این دو سال درآمد فروش ارز، رشدی برابر با ۲۰۳ درصد داشته است. بنابراین علت اصلی افزایش درآمدهای دولت در سال های اخیر، افزایش درآمد فروش ارز بوده است. به طوری که سهم درآمد فروش ارز در کل درآمدهای دولت در سال های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ به ترتیب برابر با ۴۰/۱ و ۳۶/۲ بوده و در این دو سال، درآمد فروش ارز بیش از دو برابر درآمد فروش نفت بوده است^{۱۳}.

۱۰ - درآمد فروش ارز در سال های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ به ترتیب برابر با ۲۲۵۶/۸ و ۲۵۱۰/۷ میلیارد ریال بوده، در حالی که درآمد نفت در این دو سال به ترتیب برابر ۱۱۱۸/۳ و ۱۰۳۸/۷ میلیارد ریال بوده است. با توجه به اینکه ارز عمدتاً از طریق فروش نفت به دست می آید، علت تفاوت درآمد فروش نفت و درآمد فروش ارز، به دلیل نرخهای متفاوت ارز خارجی (نرخ رسمی برای فروش نفت و نرخ آزاد برای فروش ارز) بوده است که با یکسان شدن نرخ ارز، این موضوع غیرمنطقی (اینکه دولت بخشی از ارز حاصل از فروش نفت را در بازار آزاد به فروش می رساند و درآمد آن از کل درآمد ناشی از فروش نفت بیشتر می شود) نیز برطرف می شود. برای اطلاعات آماری رجوع شود به: مجله روند، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال دوم - شماره ۶ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۰ صفحه ۱۰۲

۱۱ - نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص ملی در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ به طور متوسط ۶/۳ درصد بوده است در حالی که نسبت مالیاتها به تولید ناخالص ملی در دوره مشابه فقط ۵/۵ درصد می باشد.

IMF Survey, International Monetary Fund, March 4, 1991, p 69.

۱۲ - رجوع شود به:

ارتباط کسری بودجه دولت و تورم: تحلیل نظری

۱۳۶۹ به بالاترین رقم یعنی ۱۳۳/۱ درصد رسید و برای اولین بار، میزان استقراض از سیستم بانکی حتی بیش از میزان کسری بودجه بود. سهم استقراض از بانک مرکزی در تأمین مالی کسری بودجه در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ از ۹۰ درصد تجاوز کرد و متوسط این نسبت در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ حدود صد درصد بود.

با مطالعه جدول ۲ می‌توان نتیجه گرفت که پس از سال ۱۳۶۷ کاهش قابل توجهی در کسری بودجه دولت بوجود آمده است. زیرا درآمد فروش

بررسی ارتباط کسری بودجه و تورم در اقتصاد ایران، در حالت کلی به شرایط و عوامل گوناگونی بستگی دارد که مهمترین آنها روش تأمین مالی کسری بودجه است. جدول ۲ برای بررسی ارتباط بین کسری بودجه دولت و تورم، اطلاعات مورد نیاز را نشان می‌دهد.

باتوجه به ارقام جدول، درمی‌یابیم که سهم قابل توجهی از کسری بودجه، بوسیله استقراض از سیستم بانکی تأمین شده است. این سهم در سال

جدول ۲ - اطلاعات مربوط به ارتباط کسری بودجه و تورم در ایران، سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ (میلیارد ریال)^۱

سال	کسری بودجه	استقراض از بانک مرکزی	درآمد فروش ارز	نسبت فروش ارز به کسری بودجه (درصد)	نسبت استقراض به کسری بودجه (درصد)	نرخ تورم (درصد)
۱۳۵۸	۵۲۸/۴	۳۵۰	---	---	۶۶/۳	۱۱/۳
۱۳۵۹	۹۷۲/۵	۶۸۸/۶	---	---	۷۰/۸	۲۳/۵
۱۳۶۰	۹۳۷	۷۷۹/۱	---	---	۸۳/۱	۲۳
۱۳۶۱	۷۷۵/۷	۵۶۷/۲	---	---	۷۳/۱	۱۹/۲
۱۳۶۲	۱۰۷۲/۲	۶۹۵/۳	۵/۷	۰/۵۳	۶۴/۸	۱۴/۷
۱۳۶۳	۷۱۸	۳۶۴/۷	۳۴/۵	۴/۸	۵۰/۸	۱۰/۳
۱۳۶۴	۶۲۱/۹	۲۵۵	۸۸/۷	۱۴/۳	۴۱	۶/۵
۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۲۸۴	۱۷/۹	۱/۳	۹۳/۴	۲۳/۶
۱۳۶۶	۱۴۲۹/۸	۱۳۷۴/۷	۸۷	۶/۱	۹۶/۱	۲۷/۸
۱۳۶۷	۲۱۲۵/۲	۲۰۲۴/۵	۱۴۱/۵	۶/۷	۹۶/۳	۲۷/۸
۱۳۶۸	۱۱۴۲/۱	۱۱۳۷/۸	۷۴۴/۳	۶۵/۲	۹۹/۶	۱۷/۴
۱۳۶۹	۴۱۸/۶	۵۵۷/۳	۲۲۵۶/۸	۵۳۹/۱	۱۳۳/۱	۹
۱۳۷۰	۱۱۸۸/۶	۹۶۰/۵	۲۵۱۰/۷	۲۱۰/۵	۸۰/۸	۱۹/۶

۱ - منابع: گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۸، سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور اقتصادی، آذر ۱۳۶۹
گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ بانک مرکزی ایران، اداره بررسی‌های اقتصادی
سالنامه آماری سال ۱۳۶۷، مرکز آمار ایران بهمن ۱۳۶۸، بانک مرکزی ایران، مجله روند، سال دوم، شماره‌های ۶ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، صفحه ۱۰۲

متوسط ۹۹/۷ درصد بوده است^{۱۴}. طبیعی است که اینگونه روش تأمین مالی کسری بودجه، موجب افزایش نقدینگی بخش خصوصی و افزایش تقاضای کل در اقتصاد کلان می‌شود. بنابراین در شرایطی که تولید واقعی در اقتصاد، یا با کاهش و یا با افزایش بسیار ناچیزی مواجه بوده، تورم و سطح عمومی قیمت‌ها، در ایران بالا رفته است^{۱۵}.

با مقایسه ارقام مربوط به کسری بودجه و نرخ تورم، - در دوره مورد بررسی جدول ۲، می‌توان گفت که در اقتصاد ایران بین دو متغیر فوق ارتباط و همبستگی نزدیک و مستقیمی وجود داشته است^{۱۶}. برای مثال، اطلاعات جدول ۲، به ما نشان می‌دهد که در مجموع، هرگاه میزان کسری بودجه کاهش یافته، نرخ تورم نیز کم شده، و پس از افزایش کسری بودجه، نرخ تورم نیز بالا رفته است. برای نمونه، همراه با کاهش کسری بودجه در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹، نرخ تورم نیز با کاهش مواجه می‌شود و با افزایش مجدد کسری بودجه در سال ۱۳۷۰، نرخ تورم بالا می‌رود. از مجموع این بحث‌ها می‌توان نتیجه گرفت که گرچه در اقتصاد همواره نمی‌توان ارتباطی بین کسری بودجه و تورم

ارز در این سال‌ها بویژه در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰، افزایش بسیار چشمگیری داشته است. به طوری که در سال ۱۳۶۹ درآمد فروش ارز بیش از ۵ برابر میزان کسری بودجه دولت بوده است. در سال‌های اخیر، وابستگی دولت به درآمد فروش ارز، درحقیقت باعث کاهش میزان مطلق استقراض دولت از بانک مرکزی شده است. و اگر دولت از درآمد فروش ارز استفاده نمی‌کرد، میزان کسری بودجه، به میزان بسیار بیشتری افزایش می‌یافت و این امر موجب می‌شد که دولت میزان استقراض خود را از سیستم بانکی افزایش دهد، که در نتیجه فشارهای تورمی شدت می‌یافت. بنابراین می‌توان گفت از آنجا که درآمد فروش ارز موجب افزایش حجم نقدینگی نمی‌شود و فقط نقدینگی و وجوه موجود در اقتصاد کلان را از بخش خصوصی به بخش عمومی انتقال می‌دهد، در کوتاه مدت موجب تشدید تورم نخواهد شد^{۱۳}.

باتوجه به اطلاعات جدول ۲، درمی‌یابیم که سهم قابل توجهی از کسری بودجه بوسیله استقراض از سیستم بانکی، تأمین مالی می‌شود. این سهم در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، به طور

۱۳ - آنچه در این رابطه اهمیت دارد، این است که بین درآمد فروش ارز با درآمد سایر فعالیت‌های دولت، یا درآمدهای مالیاتی تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. بدین معنی که درآمد مربوط به فروش ارز درحقیقت درآمدی نیست که در نتیجه کار مولد دولت ایجاد شده باشد و بتوان به آن تکیه کرد. این درآمد، در واقع نوعی درآمد بادآورده، یا سفته بازی است. البته با یکسان شدن نرخ ارز، منبع این درآمد از بین خواهد رفت.

۱۴ - در سال‌های ۶۸ و ۶۹ با اینکه میزان کسری بودجه دولت، به صورت قابل توجهی در مقایسه با سال ماقبل کاهش یافت، ولی حتی در این دو سال آنچه نسبت به سال‌های پیشین تغییر چندانی نداشت و حتی بدتر نیز شد، این بود که در سال ۶۹ تقریباً تمامی کسری بودجه از بانک مرکزی و از طریق استقراض تأمین شد و در سال ۷۰، حتی میزان استقراض از کسری بودجه نیز تجاوز کرد.

۱۵ - به ارقام مربوط به تولید ناخالص ملی واقعی در جدول ۱ رجوع کنید.

۱۶ - ضریب همبستگی کسری بودجه و نرخ تورم در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰، ۰/۸۲۴ است که همبستگی نسبتاً بالا و مستقیم دو متغیر فوق را نشان می‌دهد. باتوجه به اینکه ضریب همبستگی رابطه علت و معلولی را مشخص نمی‌کند، ضریب فوق اثر کسری بودجه بر تورم و یا اثر تورم بر کسری بودجه را به صورت مجزا و دقیق نشان نمی‌دهد و فقط بیانگر این موضوع است که این دو متغیر در کشور ما با یکدیگر ارتباط نسبتاً زیادی داشته است.

معنی دار است و R^2 نیز در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد که در مجموع، از مناسب بودن نرخ الگوی پیشنهادی حکایت می‌کند.

۲- با مقایسه معادله ۱ و ۲ می‌توان نوشت:

$$\hat{\alpha}_1 = -32/56$$

$$\hat{\alpha}_2 = 10/96$$

$$\hat{\alpha}_1 = \frac{\delta(\frac{\hat{dp}}{p})}{\delta \ln y} = \frac{\delta(\frac{\hat{dp}}{p})}{dy/y} \quad \text{باتوجه به اینکه}$$

$$\hat{\alpha}_2 = \frac{\delta(\frac{\hat{dp}}{p})}{\delta \ln D} = \frac{\delta(\frac{\hat{dp}}{p})}{dD/D} \quad \text{و در اینصورت}$$

می‌توان گفت در واقع $\hat{\alpha}_2$ اثر ناشی از تغییر یک درصد در تولید ناخالص ملی واقعی را بر تغییر نرخ تورم نشان می‌دهد. همچنین $\hat{\alpha}_1$ اثر ناشی از تغییر یک درصد در کسری بودجه دولت را بر تغییر نرخ تورم مشخص می‌کند. چون علامت $\hat{\alpha}_1$ منفی و علامت $\hat{\alpha}_2$ مثبت است، می‌توان گفت با افزایش تولید ناخالص ملی واقعی، نرخ تورم کاهش می‌یابد، اما با افزایش کسری بودجه دولت نرخ تورم بالا می‌رود. به عبارت دقیق $\hat{\alpha}_1 = -32/56$ نشان می‌دهد که با افزایش یک درصد در تولید ناخالص ملی واقعی (با فرض ثابت بودن سایر عوامل)، نرخ تورم تقریباً ۳۲ درصد کاهش

برقرار نمود، ولی شواهد و اطلاعات موجود در کشورمان نشان می‌دهد که می‌توان افزایش کسری بودجه را به عنوان مهمترین عامل تورم تلقی نمود.

ارتباط کسری بودجه دولت و تورم:

تحلیل تجربی

به منظور بررسی رابطه کسری بودجه دولت و تورم، الگوی اقتصادی زیر مورد مطالعه قرار گرفته است:

$$\frac{dp}{p} = \alpha_0 + \alpha_1 \ln y_i + \alpha_2 \ln D_i + U_i \quad (1)$$

که در آن، $\frac{dp}{p}$ نرخ تورم سالانه بر مبنای شاخص قیمت کالاهای مصرفی، y تولید ناخالص داخلی واقعی (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱)، D میزان کسری بودجه دولت، \ln لگاریتم طبیعی و u جمله پسماند می‌باشد.

باتوجه به اطلاعات مربوط به سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ و با استفاده از روش حداقل مربعات، پارامترهای الگوی فوق به صورت زیر برآورد شده است^{۱۷}:

$$\frac{\hat{dp}}{p} = 244/1 - 32/56 \ln y + 10/96 \ln D \quad (2)$$

$$R^2 = 0/86 \quad D.W = 1/74$$

نتایج تجربی معادله ۲ را می‌توان به صورت زیر تفسیر نمود:

۱- همه پارامترهای رگرسیون فوق،

۱۷ - اعداد داخل پرانتز تخمین انحراف معیار پارامترها، R^2 ضریب تعیین و $D.W$ درحقیقت ملاک آماری دور بین و واتسون برای بررسی خود همبستگی است. به منظور دستیابی به اطلاعات بیشتر درباره چگونگی تخمین پارامترها و تفسیر نتایج اقتصادسنجی، لازم است به کتابهای اقتصادسنجی مراجعه شود. برای مثال رجوع کنید به «مبانی اقتصادسنجی»، احمد جعفری صمیمی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷، فصل ششم.

می‌یابد^{۱۸}. این امر نشان می‌دهد که برای مبارزه با تورم، به افزایش تولید واقعی نیاز است. همچنین $\hat{\alpha}_p = 10/96$ نشان می‌دهد که افزایش یک درصد در کسری بودجه، نرخ تورم را تقریباً ۱۱ درصد افزایش داده است. این موضوع در حقیقت تحلیل نظری این مقاله را تأیید می‌کند که می‌گوید: در اقتصاد ایران کسری بودجه، تورم را تشدید نموده است. بنابراین برای کاهش نرخ تورم، باید افزایش تولید واقعی همراه با کاهش کسری بودجه دولت باشد. البته با توجه به مشخصات اقتصاد کلان و اقتصاد بخش عمومی کشورمان.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به این پرسش که آیا کسری بودجه می‌تواند در تشدید تورم سهیم باشد، نتایج بررسی‌ها و تحقیقات این مقاله نشان می‌دهد که گرچه همواره بین کسری بودجه و تورم رابطه‌ای قطعی وجود ندارد، ولی در اقتصاد ایران با توجه به عملکرد اقتصاد کلان و مشخصات اقتصاد بخش عمومی کشورمان در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰،

بویژه از نظر وابستگی بسیار شدید به سیستم بانکی جهت تأمین مالی آن، می‌توان گفت که کسری بودجه دولت در تورم نقش بسیار مهمی داشته است. نتایج تحلیل‌های نظری و تجربی ارائه شده در این مقاله، موضوع فوق را تأیید می‌کند. بنابراین هرگونه راه‌حل در زمینه تخفیف تورم، باید به کاهش واقعی در کسری بودجه دولت منجر شود. برای مثال، همچنانکه قبلاً نیز بیان شد، درآمد فروش ارز در سال‌های اخیر توانسته است از طریق افزایش درآمدهای دولت، میزان کسری بودجه را به صورت قابل توجهی کاهش دهد که این امر در کوتاه‌مدت توانسته است در کاهش فشارهای تورمی مؤثر باشد^{۱۹}. البته در بلندمدت به منظور کاهش فشارهای تورمی، باید در بخش عمومی تحولاتی اساسی صورت گیرد. برای مثال می‌توان به راه‌حل‌های زیر اشاره کرد:

افزایش سهم مخارج سرمایه‌گذاری‌های مولد دولت، افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق ایجاد اصلاحات لازم در نظام مالیاتی کشور و معرفی مالیات‌هایی که مبنای وسیع‌تری دارد. مانند:

۱۸ - همچنین می‌توان گفت با کاهش ۱ درصد در تولید ناخالص ملی واقعی، نرخ تورم تقریباً ۳۲ درصد بالا رفته است.

۱۹ - به عبارت دیگر، در غیر این صورت دولت مجبور می‌شد کمبود درآمدهای خود را از طریق استقراض بیشتر از سیستم بانکی تأمین نماید. برای بررسی ارتباط بین تورم و درآمد فروش ارز دولت، نتایج برآورد الگوی زیر که بر مبنای اطلاعات آماری سال‌های ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۰ (فروش ارز عمدتاً از سال ۱۳۶۲ توسط دولت صورت گرفته است)، برآورد شده، نشان می‌دهد که فروش ارز توانسته است در کاهش نرخ تورم مؤثر باشد. به عبارت دیگر با افزایش یک درصد در درآمد فروش ارز، نرخ تورم تقریباً ۳ درصد کاهش یافته است:

$$\frac{dp}{p} = -226/700/56 \frac{\Delta y}{y} - 3/30 \ln E + 22/4 \ln g$$

که در آن $\frac{dp}{p}$ نرخ تورم، $\frac{\Delta y}{y}$ نرخ رشد تولید ناخالص ملی واقعی، $\ln E$ لگاریتم درآمد ناشی از فروش ارز و $\ln g$ لگاریتم مخارج جاری دولت می‌باشد. نتایج الگوی فوق بار دیگر اثرات رشد تولید ناخالص ملی واقعی در کاهش نرخ تورم را تأیید می‌کند.

از الگوی فوق می‌توان به اثرات تورمی افزایش مخارج جاری (مصرفی یا غیرمولد) دولت نیز پی برد. به عبارت دیگر از این اطلاعات می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش یک درصد در مخارج جاری دولت، نرخ تورم ۳۲ درصد بالا می‌رود.

مالیات بر ارزش افزوده و عادت دادن افراد به پرداخت مالیات به عنوان یک وظیفه قانونی^{۲۰} و توجیه افکار عمومی در مورد پرداخت مالیات بابت خدمات عمومی و اینکه دولت نماینده مردم است و وظیفه دارد مسؤولیت‌های مهم اقتصادی و غیراقتصادی را انجام دهد. برای این منظور بدون همکاری و مساعدت بخش خصوصی، موفقیتی به دست نمی‌آید.

منابع

۱- بانک مرکزی ایران، مجله روند، سال اول شماره سوم، زمستان ۱۳۶۹

۲- بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترانزنامه‌های سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷، اداره

بررسی‌های اقتصادی

۳- بانک مرکزی ایران، مجله روند، سال دوم، شماره‌های ۶ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۷۰

۴- پاکرت، فلیکس، «سیاست‌های قیمت‌گذاری در کشورهای در حال توسعه»، مترجم احمد

جعفری صمیمی، انتشارات دانشگاه مازندران چاپ اول، بهار ۱۳۷۱

۵- جعفری صمیمی، احمد، اقتصاد بخش عمومی ۲، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران، تابستان

۱۳۷۱

۶- جعفری صمیمی، احمد، «بررسی اهمیت و اثرات استقراض ملی در کشورهای مختلف جهان»،

مجله علمی پژوهشی اقتصاد و مدیریت شماره ۶، پاییز ۱۳۶۹

۷- جعفری صمیمی، احمد، مبانی اقتصادسنجی، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، تهران،

تابستان ۱۳۶۷

۸- سازمان برنامه و بودجه، گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۸، معاونت امور اقتصادی، آذر ۱۳۶۹

۹- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۶۷، بهمن ۱۳۶۸

10. Diamond. J "Government Expenditure and growth". *Finance & Development*, Dec 1990.

۲۰- یکی از نکات بسیار مهم در مورد مالیات‌ها این است که هرگونه اصلاح نظام مالیاتی باید کاملاً تدریجی باشد تا بخش خصوصی با مشکلات کمتری بتواند آن را جذب کند. برای این منظور در اغلب کشورها سعی می‌شود که رابطه مردم و بخش خصوصی را با مالیات نزدیک‌تر کنند تا مردم به پرداخت مالیات عادت نمایند و آن را یک پدیده عادی بدانند و هرگز نباید آنها را از پرداخت مالیات معاف کرد. زیرا در این حالت رابطه آنها به کلی با مالیات قطع می‌شود. به نظر نگارنده، بالا بردن معافیت مالیاتی از درآمد ۷۰۰۰ تومان به ۱۸۰۰۰ تومان در ماه، باعث شده است ارتباط بخشی از کارکنانی که قبلاً مالیات می‌پرداختند، با مالیات قطع شود و این سیاست، آنها را از عادت به پرداخت مالیات دور کرده است. بهتر بود این افراد هرچند به میزان اندک، مالیات بپردازند تا مالیات را فراموش نکنند. در مقابل دولت می‌توانست از طریق اتخاذ یک سیاست سوسید با هدف معین، نظیر آنچه که در برخی از کشورهای در حال توسعه نیز به صورت موفقیت‌آمیزی اجرا شده است، سیاست کمک به افراد کم درآمد را دنبال کند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به: «سیاست‌های قیمت‌گذاری در کشورهای در حال توسعه»، فلیکس پاکرت، ترجمه احمد جعفری صمیمی، انتشارات دانشگاه مازندران، بابلسر، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱

11. Friedman, M, Newsweek, Feb 23, 1981.
12. International monetary Fund, *IMF Survey*, March 4, 1991.
13. Tait, A, "*Value Added Tax*", International Monetary Fund. Washington D. C. 1988.
14. The World Bank, *World Development Report 1988*. Oxford University press, June 1988.
15. The World Bank, *World Development Report 1990*. Oxford University press, June 1990.